

سرودی مقدس برای حال چرند تو

شعر «امریکا» اثر آلن گینزبرگ

ترجمه شروین افشار

اولین بار بخش‌هایی از شعر «امریکا» را در مستند اسکورسیزی دربارهٔ باب دیلان - «راهی به خانه نیست» - شنیدم. حال و هوای شعر برایم جذاب بود. بعده‌ها فهمیدم که این شعر پس از «زوزه» یکی از مهمترین آثار [آلن گینزبرگ](#) است.

در این شعر حال و هوای کشوری توصیف می‌شود که قرار بوده «سرزمین فراوانی نعمت» و مأمّن بندگان مقرب خدا باشد تا بتوانند «رویای امریکایی» را با تمام معنویت سرشار و رفاه اجتماعی بی‌حدش درک کنند. اما امریکایی که در این شعر توصیف می‌شود - که اصلاً نه از واقعیت آن روزها دور است و نه از واقعیت امروز - ترکیبی است از پارانویای سیاسی، جنگ‌طلبی، و تعصب مذهبی که به دنبال اینها فقر، بی‌عدالتی، و دخالت در امور کشورهای مفلوک دیگر هم ظاهر شده است.

فکر کنم از زمانی که برای اولین بار این شعر را ترجمه کردم، بیش از هفت، هشت ماه گذشته است. پس از این که نسخهٔ ترجمه‌شده راضی‌ام کرد و روند کسب اجازه از ناشر برای انتشار ترجمه طی شد، تصمیم گرفتم که همراه با آن، معرفی‌ای پر و پیمان در مورد آلن گینزبرگ را ارائه کنم که از همان معرفی، بشود مقالهٔ خوبی را هم برای ویکی‌پدیای فارسی استخراج کرد. اینچنین بود که ترجمهٔ آمادهٔ انتشار به مدت شش ماه در گرد و غبار گرفتاری‌های زندگی روزمره فراموش شد. بالاخره تصمیم گرفتم که پس از یک تصحیح نهایی و افزودن پانویس‌های لازم، منتشرش کنم.

اشاره به چند نکته در مورد این ترجمه لازم است:

اول از همه از دوستم میلاد زکریا، که ترجمه‌های خوب او نزد علاقمندان ادبیات شناخته شده است، صمیمانه سپاسگزارم که وقتی را برای خواندن و ویرایش نسخهٔ اول ترجمه صرف کرد. بی‌شک حرف‌هایی که در مورد این شعر و شیوهٔ ترجمه‌اش زدیم، در کیفیت ترجمه مؤثر بوده است.

متن زبان اصلی شعر بنا بر نسخه‌ای است که در نشانی

<http://www.english.upenn.edu/~afilreis/88/amercia.html>

وجود دارد. البته این نسخه را با متن شعر در کتاب

Collected Poems (1947–1980), Harper Perennial Modern Classics

هم مقابله کردم و در مورد برخی از تفاوت‌ها تصمیم گرفتم. نکته دیگر این که، این شعر به همراه چهار شعر دیگر از گینزبرگ توسط علی اصغر بهرامی ترجمه و در کتاب «شعر عصیان» (نشر نی، ۱۳۸۴) چاپ شده است. در ویرایش نهایی ترجمه خودم، در چند بخش از شعر از این ترجمه هم ایده‌هایی گرفته‌ام.

تحلیلی از این شعر به قلم سارا رایت در نشانی زیر قابل دسترسی است:

<http://www.gradesaver.com/classicnotes/titles/ginsberg/essay1.html>

همچنین، برای کسانی که دوست دارند متن اصلی این شعر را با صدای خود گینزبرگ بشنوند، دو ویدئو در یوتیوب موجود است؛ اولی، نسخه‌ای از شعر است که با نسخه منتخب برای ترجمه یکی است و در آن صدای گینزبرگ با موسیقی تام ویتس همراهی می‌شود و در اصل ترانه‌ای است در آلبوم «وقت تعطیلی» (Closing Time) از ویتس. دومی، نسخه‌ای متفاوت (و احتمالاً ابتدایی) از شعر است که سرخوشانه در جمعی خوانده می‌شود و حضار دائماً در حال کف و سوت زدن هستند. علاوه بر این‌ها یک ویدئوی ترکیبی که این شعر را با بخش‌هایی از فیلم‌های اسکورسیزی و کاپولا و موسیقی جیم موریسون و مارک ایشام آمیخته است، یافتیم که شاید برایتان جالب باشد.

در پایان لازم است بگویم که حق تکثیر ترجمه این اثر کماکان متعلق به آلن گینزبرگ است:

Copyright © 1984, 1995, Allen Ginsberg. All rights reserved.

اجازه ترجمه فارسی این اثر که اجازه‌ای غیرتجاری است و منحصر به این وبلاگ است، توسط آژانس ویلی (<http://www.wylieagency.com>) که کارگزار حقوقی بنیاد گینزبرگ است، صادر شده است. بنابراین هرگونه استفاده از این اثر در هر جای دیگر نیازمند کسب اجازه مجدد از این آژانس است.

امریکا

نوشته آلن گینزبرگ

ترجمه شروین افشار

امریکا، هر چه داشتم به تو دادم و اکنون هیچ‌ام.
امریکا، دو دلار و بیست و هفت سنت، ۱۷ ژانویه ۱۹۵۶.
تحمل افکار خود را ندارم.
امریکا، کی جنگ انسانی را تمام می‌کنیم؟
گورت را گم کن با آن بمب اتم‌ات.
حالم خوب نیست، مزاحمم نشو.
تا وقتی حالم سر جایش نیاید، شعر نخواهم نوشت.
امریکا، کی فرشته‌گون خواهی شد؟
کی لباس‌هایت را خواهی کند؟
کی از میان‌گور به خود خواهی نگریست؟
کی لایق [یک] میلیون تروتسکیست‌ات^۱ خواهی شد؟
امریکا، چرا کتابخانه‌های تو سرشار از اشکهاست؟
امریکا، کی از تخم مرغ‌هایت به هند خواهی فرستاد؟
حالم از خواسته‌های ابلهانه‌ات بهم می‌خورد.
کی می‌توانم به یک سوپرمارکت بروم و آنچه را لازم دارم در ازای زیبایی خود بخرم؟
امریکا، از همه اینها گذشته، من و تو هستیم که بی‌نقصیم؛ نه جهان بعدی.
تشکیلاتت از سر من زیاد است.
تو مجبورم می‌کنی که بخوام قدیس باشم.
باید راه‌های دیگری برای رفع و رجوع این مناقشه باشد.
باروز^۲ در طنجه است. فکر نمی‌کنم باز گردد. بدشگون است این.
تو بدشگونی یا این نوعی شوخی است؟
سعی می‌کنم نتیجه‌ای بگیرم.
دل‌مشغولی‌هایم را ترک نخواهم کرد.
امریکا، اصرار نکن؛ می‌دانم که چه می‌کنم.
امریکا، شکوفه‌های آلو می‌ریزند.

ماه‌هاست که روزنامه نخوانده‌ام؛ هر روز کسی به خاطر قتل به دادگاه می‌رود.
امریکا، من دلتنگ و بلی‌ها^۳ هستم.
امریکا، من در بچگی کمونیست بوده‌ام و شرمنده نیستم.
هر فرصتی که دست دهد ماری‌جوآنا می‌کشم.
روزهایی متوالی در خانه‌ام می‌نشینم و به گل‌های سرخ مخفی شده خیره می‌شوم.
وقتی به محله چینی‌ها می‌روم، مست می‌کنم و هرگز شریکِ رختخوابم جور نمی‌شود.
به این نتیجه رسیده‌ام که در دسر در پیش است.
باید می‌دیدید که چطور مارکس می‌خواندم.
روانکاوم فکر می‌کند که راست‌گرای بی‌نقصی هستم.
به درگاه خداوند دعا نمی‌کنم.
تصویراتی عرفانی دارم و لرزشهایی کیهانی.
امریکا، هنوز برایت نگفتم وقتی عمو مکس از روسیه برگشت به سرش چه آوردی.

با تو حرف می‌زنم.
آیا اجازه می‌دهی که زندگی احساسی ما بدست مجله تایم بگردد؟
من شیفته مجله تایم هستم.
هر هفته می‌خوانم‌اش.
هر بار که به روزنامه‌های فروشگاه نشخویان سرک می‌کشم، عکس‌های روی جلدش به من خیره می‌شوند.
در زیرزمین کتابخانه عمومی برکلی می‌خوانم‌اش.
همیشه برای من از مسوولیت صحبت می‌کند. تاجران جدی‌اند. تهیه‌کنندگان سینما جدی‌اند.
همه جدی‌اند الا من.
فکر کنم من امریکا باشم.
باز دارم با خودم حرف می‌زنم.

آسیا علیه من بر می‌خیزد.
شانس چینی چشم‌بادامی را ندارم.
بهتر است که منابع ملی‌ام را در نظر آورم.
منابع ملی‌ام چنین است؛ دو سیگارپیچ ماری‌جوآنا، میلیون‌ها آلت تناسلی و یک ادبیات
شخصی غیر قابل چاپ که ۱۴۰۰ مایل می‌رود و ساعت و بیست و پنج هزار موسسه روانی.

نه از زندان‌هایم می‌گویم و نه از میلیون‌ها تنگدستی که در قوطی حلبی‌های من زیر نور پانصد خورشید عمر می‌گذرانند.

فاحشه‌خانه‌های فرانسه را برچیده‌ام، بعد نوبت طنجه است. آرزویم این است که با وجود کاتولیک بودنم، رئیس جمهور شوم.

امریکا، چگونه می‌توانم برای حالِ چرند تو، سرود مناجات مقدسی بنویسم؟ چون هنری فورد^۴ ادامه خواهم داد؛ شعرهای من چون خودروهای او منحصر بفرد است، با اینکه اینها، همه، در جنسیت متفاوتند.

امریکا، از شعرهایم به تو خواهم فروخت؛ هر قطعه ۲۵۰۰ دلار، ۵۰۰ دلار زیر قیمت شعرهای کهنه خودت

امریکا، تام مونی^۵ را آزاد کن

امریکا، وفاداران به جمهوری دوم اسپانیا^۶ را نجات ده.

امریکا، ساکو و وانزنتی^۷ نباید بمیرند.

امریکا، من پسران اسکاتس برو^۸ هستم.

امریکا، وقتی هفت سالم بود، مامان مرا به میتینگ کمونیست‌ها برد، آنها هر مشت نخود را به یک ژتون می‌فروختند و هر ژتون پنج سنت بود و سخنرانی‌ها آزاد بود و همه فرشته‌گون بودند و دلسوز کارگران بودند و همه چیز صادقانه بود و تو هیچ نمی‌دانی که حزب در ۱۹۳۵ چه چیز خوبی بود، اسکات نیرینگ^۹ پیرمرد باوقاری بود؛ یک انسان واقعی، ماما بلور^{۱۰} گریه‌ام انداخت، یک بار ایزریل آمترا^{۱۱} را در لباس عادی‌اش دیدم، حتماً همه جاسوس بوده‌اند.

امریکا، تو واقعاً نمی‌خواهی بروی بجنگی.

امریکا، همه‌اش تقصیر روس‌های بد است.

آن روس‌ها، آن روس‌ها، و چینی‌های چشم‌بادامی. و آن روس‌ها.

روسیه می‌خواهد زنده بخوردمان. قدرت روسیه دیوانه‌وار است. می‌خواهد خودروهایمان را از گاراژهایمان بدزدد.

می‌خواهد شیکاگو را بقاپد. لازم دارد ریدرز دایجست سرخ. می‌خواهد کارخانه‌های

خودروسازی‌مان را در سبیری. دیوانسالاری گنده‌اش اداره کند پمپ بنزین‌هایمان.

فایده ندارد. آه. مجبور می‌کند او سرخپوست‌ها را که باسواد شوند. او لازم دارد کاکاسیاهای نره‌غول.

هاه. همه ما را مجبور می‌کند که شانزده ساعت در روز کار کنیم. کمک.

امریکا، قضیه خیلی جدی ست.
امریکا، این برداشت من است از ملاقات کوتاهی با تلویزیون.
امریکا، درست است این؟
بهتر است راست بروم سراغ کار.
حقیقت دارد، من نمی‌خواهم به ارتش بپیوندم یا با چرخ تراش در کارخانجات ابزار دقیق
مشغول شوم، به هر حال نزدیک بین‌ام و روان‌پریش.
امریکا، پای لنگ‌ام را در راه صعب می‌گذارم.

- ۱ نظریه‌ای مارکسیستی که افکار لئون تروتسکی را - مانند انقلاب جهانی کارگران و دیکتاتوری کارگری تحت مبنای دموکراتیک - تبلیغ می‌کند.
- ۲ ویلیام باروز (William S. Burroughs، ۱۹۱۴ - ۱۹۹۷)، نویسنده آمریکایی و از اعضای اولیه نسل بیت. آثار آوانگارد او تأثیر قابل توجهی بر ادبیات و فرهنگ عامیانه داشته است.
- ۳ جمعیت کارگران صنعتی جهان (Industrial Workers of the World)، تشکلی سیاسی که برای اولین بار در سال ۱۹۰۵ بنیان‌گذاری شد و هنوز هم پابرجاست. عقاید سیاسی این تشکل بر وحدت کارگران در یک کلاس اجتماعی واحد و انتخاب گردانندگان صنایع و فروشگاه‌ها توسط خود کارگران و کارمندان، مبتنی است.
- ۴ هنری فورد (Henry Ford، ۱۸۶۳ - ۱۹۴۷)، صنعتگر آمریکایی و بنیانگذار شرکت خودروسازی فورد. او برای اولین بار مفاهیمی چون خط مونتاژ مدرن و تولید انبوه را معرفی کرد و به کار بست.
- ۵ تام مونی (Thomas Joseph Mooney، ۱۸۸۲ - ۱۹۴۲)، رهبر آمریکایی جنبش‌های کارگری در سانفرانسیسکو که به جرم بمبگذاری محکوم و زندانی شد.
- ۶ جمهوری دوم اسپانیا (Second Spanish Republic)، شیوه حاکمیت دولت در اسپانیا بین ۱۴ آوریل ۱۹۳۱ (زمانی که شاه آلفونسوی دوازدهم پس از سقوط دیکتاتوری ژنرال پریمو د ریویه‌را و دورانی از آشوب، کشور را ترک کرد) و ۱ آوریل ۱۹۳۹ (زمانی که آخرین گروه از نیروهای جمهوری خواه توسط نیروهای ملی‌گرا به رهبری فرانسیسکو فرانکو محاصره شدند و جنگ داخلی پایان گرفت).
- ۷ فردیناندو نیکولا ساکو (Ferdinando Nicola Sacco، ۱۸۹۱ - ۱۹۲۷) و بارتولومو وانزتی (Bartolomeo Vanzetti، ۱۸۸۸ - ۱۹۲۷)، دو کارگر و آنارشبست آمریکایی ایتالیایی تبار بودند که به جرم سرقت مسلحانه و قتل در سال ۱۹۲۷ در ماساچوست اعدام شدند. پرونده قضایی ایشان کماکان به عنوان موردی جنجال‌برانگیز از نظر بیگناهی محکومین و عادلانه نبودن دادگاه‌ها، مطرح است.
- ۸ پسران اسکاتس‌برو (Scottsboro Boys) نام پرونده‌ای قضایی است که در آن ۹ جوان سیاه‌پوست دوازده تا بیست‌ساله به جرم تجاوز به دو زن سفیدپوست، به اشتباه توسط هیئت‌های ژوری سفیدپوست دادگاه‌ها به اعدام محکوم شدند. این پرونده توجهی جهانی برانگیخت و بیست‌سال پس از واقعه تمام متهمین آزاد شدند.
- ۹ اسکات نیرینگ (Scott Nearing، ۱۸۸۳ - ۱۹۸۳)، نویسنده، اقتصاددان، فعال صلح، و استاد دانشگاه آمریکایی در رشته جامعه‌شناسی که در سال ۱۹۱۵ بخاطر دیدگاه‌های ضد جنگ و ضد کار کودکان از تدریس در دانشگاه‌ها محروم شد.
- ۱۰ اِلا ریو بلور (Ella Reeve Bloor، ۱۸۶۲ - ۱۹۵۱)، سوسیالیست و کمونیست آمریکایی، و هم‌هانگ‌کننده جنبش‌های کارگری.
- ۱۱ ایزرئیل آمر (Israel Amter، ۱۸۸۱ - ۱۹۵۴)، عضو بنیانگذار و رسمی حزب کمونیست آمریکا.